

آمیولانس

فشلِ فشلِ فشل



پوریا عالمی

• این را گوش کن: «از دلاوری پرسیدند: چرا شصت‌چندنفرد را با ماشینت زیر کردی؟ گفت: داشتم می‌رفتم که ترمز بریدم، بعد نگاه کردم دیدم این‌ور خیابان ۰عُفر هستند، آن‌ور خیابان چندنفر. با خودم گفتم اگر بزنم به چندنفر بهتر از این است که بزنم به ۰عُفر. برای همین رفتم سمت چندنفر…»

پرسیدند خب، چرا شصت‌وچندنفر را زیر کردی؟ گفت: «چون آن چندنفر دویدند رفتند توی آن ۶۰نفر» گوش کردی؟ حالا حکایت شماسُت داناجان. (اول ستون نگفتم؟ راضی‌دانان را سوار آمبولانس کرده بودم و داشتم می‌رساندم مجلس که استیضاحش کنند) فرجی‌دانا گفت: «یکنفر از نمایندگان از وزیر دولت قبلی به‌دلیل تخلفاتش یک مورد سوال کرد؟» گفت: داناجان، شما که دانی. می‌خواستند بپرسند، وقت نمی‌شد. یعنی هربار وزرا یا آقای احمدی‌نژاد می‌آمدند مجلس، کل وقت مجلس به گرفتن عکس یادگاری و خودگرد فت با احمدی‌نژاد و دوستان می‌گذاشت. فرجی‌دانا گفت: «من وزیر نبودم، شما که نماینده بودید از وزیر قبلی می‌پرسیدید چرا ۱۲۶ نفر را برخلاف قانون از تحصیل محروم کردند؟»

گفتم: بازهم داری همان حرف را می‌زنی. فرجی‌دانا گفت: «انتظار دارم من تر که‌به‌دست راه بیفتم و دانشجویان را تنبیه کنم؟» گفت: چه ایرادی دارد؟ از قدیم می‌گویند: چوب معلم تره، خب حالا شما هم یک تر که بگیر دستت چهارتا دانشجو را صبح‌به‌صبح فلک کن، چه عیبی دارد؟ این شیوه تربیتی همیشه جواب داده‌ها. فرجی‌دانا گفت: «دانشجوی ۲۲ساله که حکم انضباطی می‌گیرد، می‌تواند ادامه حیات بدهد؟» گفتم: حیات نباتی. فرجی‌دانا گفت: «بخشی از صحبت‌های من را در سال ۸۸ پخش کردند، چرا بقیه را پخش نمی‌کنید؟» گفتم: خب «سی‌دی» دوشم خش داشت. حتما باید مشکلات فنی را به روی دلاوران بیاوری؟ فرجی‌دانا گفت: «چرامی خواهیم‌الفا کنیم که دانشگاه‌ها مقابل نظام هستند؟ این چه سودی برای ما دارد؟» گفتم: برای شما ندارد اما برای بعضی‌ها شاید دارد. فرجی‌دانا که متقاعد شده بود، گفت: «لذت می‌برد اگر کسی صلاحیت نداشته باشد؟»

گفتم: خب هر کسی بکطور لذت می‌برد. لذت‌بردن هم یک امر شخصی است. یکی اینطور، یکی آنطور. فرجی‌دانا گفت: «دار جریانی شکل می‌گیرد که وزارت علوم فشل بشود» گفتم: کلم، کجای کاری؟ چندنسال است که در مرحله فشل قرار داریم. الان جریانی شکل گرفته که همه‌چیز را فشل فشل فشل کند تا آب پاکی را بریزد روی دست ما و خلاص. فرجی‌دانا گفت: حالا چی کار کنم؟ گفتم: من که همیشه می‌روم در افق گم می‌شوم. اگر دوست داری می‌توانی با من بیایی برویم در افق گم بشویم و سر به کوه و بیابان بگذاریم.

یاد دوست

اندوه که اندوه‌گساران همه رفتند…



جلیل دوستخواه

خلق پوشیده‌ست یکسر جامه نیلوفری در غم خاموشی بانوی شعر و شاعری! از تهران سوگووار خبر رسید که سیمین‌بانوی شعر فارسی، چشم از جهان فروبست و به جاودانگان فرهنگ و ادب ملت خود پیوست و هم‌زمان و همدلان خود را به سوگوگ نیتساند. ایرانیان شهرند استرالیا همدل و هم‌زمان با همه هم‌میهنان در میهن و سراسر جهان سوگوارند و برای گرامیداشت آن بانو در روز یکم شهریورماه در شهر بریزین و در روز هشتم شهریورماه در شهر سیدنی، گردهم خواهند آمد تا یاد آن بزرگ‌بانو را گرامی بدارند و هم‌آ با ندای خاموشی‌ناپذیر او، بانگ برآورند: دوباره می‌سازمت وطن؛ اگرچه با خون رگ‌ان خویش…»

از آن بزرگ‌بانو، بسیار سخن گفته‌اند و خواهند گفت. مثل مطالبش بوی خشونت می‌دهد، خصوصا آنجا که در تحریریه نشسته است پای صحبت‌های «شمس‌الواعظین» در بررسی پدیده داعش و همین را سنجاق می‌کند به خشونت طالبان با تریاکش و آنچه از غم‌زه با ماست کمی آن طرف‌تر، مجله خودش را از این خاطرات خالی می‌کند و به استقبال سینمای «گداز» می‌رود با این سوال: آیا شاعر سینما، سینمایی افراطی داشت؟ و بعد گزارشی از عباس نعلبندیان، فصل نژادی می‌گشاید. شماره تیر و مرداد شبکه آفتاب هم سراغ «اگر تروند استانی» رفته.

نوزدهمین شماره شبکه آفتاب منتشر شد، با مطالبی متفاوت و تحت‌تاثیر خشونت داعش که زندگی مردم عراق را نابود کرده. جلد این شماره از ماهنامه نیز درست

مثل مطالبش بوی خشونت می‌دهد، خصوصا آنجا که در تحریریه نشسته است پای صحبت‌های «شمس‌الواعظین» در بررسی پدیده داعش و همین را سنجاق می‌کند به خشونت طالبان با تریاکش و آنچه از غم‌زه با ماست کمی آن طرف‌تر، مجله خودش را از این خاطرات خالی می‌کند و به استقبال سینمای «گداز» می‌رود با این سوال: آیا شاعر سینما، سینمایی افراطی داشت؟ و بعد گزارشی از عباس نعلبندیان، فصل نژادی می‌گشاید. شماره تیر و مرداد شبکه آفتاب هم سراغ «اگر تروند استانی» رفته.

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۹۳ • ۲۴ شوال ۱۴۳۵ • ۲۱ آگوست ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۲۰۹۳ • ۱۶صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۸ • اذان مغرب ۲۰:۰۶ • اذان صبح فردا ۴:۵۸ • طلوع آفتاب ۶:۲۸

روزنفرها

کارتون خواب



پیام برومند

payam.borumand@gmail.com



مردها- ۱۷

علف



احمد غلامی

«کسب اجازه»، خنده‌اش گرفت و گفت: «کسب اجازه… کسب اجازه…» و هی تکرار کرده و خندیده بود. حاجی فکر کرده بود مسخرامش می‌کند، سیلی زد توی صورتش و گفت، «انگار احترام سرت نمی‌شه، فردا نرگس میاد. هر و کرت رو هم ببر…» این حرف‌ها خنده‌اش را بیشتر کرد. گفت، «اوا چه جالب، شما بلدین این‌جوری هم حرف بزنین…» حاجی فریاد زد، «چه جور ی زنبکه احمق؟! همان‌طور که خنده حرف‌هایش را قطع می‌کرد گفت، «هر و کر…» و دیگه نتوانست ادامه بدهد. صورت حاجی که مثل ترب سیاه شده بود بیشتر به خنده‌اش می‌انداخت. حاجی دید فایده‌ای ندارد. هرچه زودتر باید ردتش کند. برود و گزنه با خنده‌هایش جلو اهالی محل، مسجد و بازار و کسبه برایش یک جو آبرو نمی‌گذاشت. از طرفی هم دلش نمی‌آمد. یلسی حال و احوالش را عوض کرده بود. مثل زن‌های دیگر نبود، به سینه بزند، اشک بریزد و هی خاله‌خان‌باچی‌ها را دعوت کند و سفره بپزند تا حاجی را تلکه کند اما خنده‌هایش را نمی‌توانست تحمل کند. یاسی روی طاقچه نشست. از بچگی دلش می‌خواست روی طاقچه بنشیند اما نمی‌شد. حالا که مرده بود راحت این کار را می‌کرد.

از آن بالا حیدر را می‌دید. حیدر گفت، «خب پاشو لوس نشو. هر چی دلت خواست بخند…» فریاد زد، «پاشو ناهاز رو ببیار…» تکان نخورد. حیدر ترسید. بالای سرش رفت و گفت، «بلند شو…» تو رو خدا پاشو، تکان نخورد. دست به صورتش کشید و گفت، «قربون خنده‌ها! برم پاشو. هر چی دلت خواست بخند…» اما بدنش سرد سرد بود. موهایش را که نوازش کرد، دستش خیس شد. لخته خون توی موهایش دلمه بسته بود. وحشت‌زده گفت، «یا حسین…» بالای سرش که ظاهر شدم گفت، «والا! شما چقدر بامکید!» نمی‌دانم تا کی می‌خواست روی طاقچه بنشیند و به جنازه خودش زل بزند. نگاهش کردم. انگار بچه شده بود پاهایش را تکان تکان می‌داد و چیز ی زیر لب می‌خواند. حیدر فریاد زد، «تو رو به هر کی دوست داری پاشو…» دوباره خنده‌اش گرفت. نگاهش کردم. گفت، «خیلی آدم خوبیه…» جوابش را ندادم. گفت، «والا! چه بد اخلاق…»

جنازه‌اش را که می‌بردند نگاهم کرد و گفت، «اینا منو کجا می‌برن؟» جوابش را ندادم. با بازنگوشی توی آینه روی طاقچه نگاه کرد و گفت، «والا! چرا من این شکلی شدم!» بعد به عکس خودش توی آینه خندید. آینه هم خندید. او خندید… آینه خندید… آینه خندید. جنازه را توی گور گذاشتند. حاجی هم با زتش آمده بود. چنان گریه می‌کرد که ترگس بهت‌زده نگاهش کرد و دستش را کشید و بردش دورتر از قبر. می‌ترسید حالش خراب شود. حاجی تا نشست زیر درخت، یاد یاسی افتاد و زد زیر خنده. گریه می‌کرد… می‌خندید. می‌خندید. گریه می‌کرد. زتش دستش را کشید و گفت، «ایا بریم خوبیت ندار…» حاجی بلندتر خندید.

اصغر فرهادی



سیمین‌بانوی نیک‌نام، خوشا به سعادت‌تان که هرکجا این‌روزها به بهانه گذارتان از این‌ گذر پرییچ‌وخم نامی از شماسُت به نکویی است و ستایش. سپاس برای یادگاری‌های نابی که سخاوتمندانه از خود به‌جای گذاشتید. یادتان همیشه با ماست.

غلامعلی عکاشه

رئیس انجمن جراحان ارتوپدی ایران

همراه با برنامه‌ریزی تخریبی سازمان یافته و گاه همه‌گیر به‌صورت شخصی و غیر گروهی انجام می‌شود به‌طوری که در طول ۳۶۴ روز بعدی، روزی نیست که بی‌حرمتی سازمان یافته‌ای به‌خصوص از طریق رسانه‌های عمومی علیه پزشکان انجام نشود.

این نقدهای مخرب (نه نقد و بررسی مشفقانه که کاملاً راهگشاست)، به‌صورت یکجانبه و متأسفانه عنادگونه و غرض‌ورانه صورت می‌گیرد و گویی آنکه با آنچه در آن روز بزرگداشت، شریف بوده است و بزرگ و خادم و نجات‌بخش، منحصرا برای چندروز بوده است.

چنین عکس‌العمل‌های آسیب‌زایی که با واکنش‌های منفعت‌له مسلطولان در ازمنه نه‌چندان دور همراه بوده است، این سوال را پیش‌روی ما می‌گذارد که ما کدام مرغ هستیم، مرغ عروسی یا عزا؟ و حال که در مقابل چندی تجلیل و تکریم، بلافاصله مورد سرزنش و نکوهش قرار می‌گیریم، آیا بهتر نیست عطایش را به لقایش ببخشیم؟

بازتاب «عدم‌اعتماد» بهارستان به «دانا»

عسل عباسیان: ماجرای استیضاح دکتر «فرجی‌دانا» شوکه‌کننده بود. علاوه‌بر کارشناسان، برخی از فعالان غیردانشگاهی نیز به دلیل اهمیت و جذابیت موضوع، پیگیر خبرهای استیضاح بودند و در مواردی، اعلام‌نظرهایی هم دراین‌باره کرده‌اند. حتی کارگردانی مانند «ناصر تقوایی» که کمتر در مورد مسایل سیاسی اظهارنظر می‌کند، این استیضاح را نشانه بدی دانست و گفت: «مردم به‌زودی متوجه می‌شوند



الهه کولیایی ◀ نماینده تهران در مجلس ششم

دکتر «فرجی‌دانا» نماینده یک تفکر در دانشگاه است که بسیاری از دانشگاهیان اعم از استاد و دانشجو بر آن استوار هستند. اینکه مجلس بخواد به واقعیت‌های جامعه، تغییرات و نیازهای جاری توجه نکند باعث زیر سایه رفتن این تفکر نخواهد شد؛ همان‌طور که دولت نیز به صراحت اعلام کرده با کنار گذاشته‌شدن فرجی‌دانا سیاست‌های او کنار گذاشته نخواهد شد؛ چراکه این سیاست‌ها، پاسخی به نیازهای دانشگاه‌ها و تلاش برای جایگزین کردن سیاست‌های



فرهاد توحیدی ◀ فیلم‌نامه‌نویس

دیروز تمام مدت از طریق سایت‌ها پیگیر اخبار مربوط به استیضاح آقای «فرجی‌دانا» بودم. اتفاقی که شاهدش بودیم حاکی از چالش بین برخی نمایندگان و قوه‌مجریه است که چندان خوشایند نیست و بیش از همیشه اهمیت شرکت‌کردن در انتخابات مجلس را نشان می‌دهد. این رفتار پیام روشنی دارد. مردم در خرداد ۹۲ پای صندوق‌های رای حرفشان را زده‌اند



داریوش پیرنیakan ◀ موسیقیدان و استاد دانشگاه

در روزهای اخیر، از طریق روزنامه‌ها پیگیر ماجرای استیضاح دکتر «فرجی‌دانا» بودم. یکی از دوستداران جناب «فرجی‌دانا» هستم و زمانی هم که رئیس دانشگاه تهران بودند، همکار بودیم. ایشان هم دانشمند هستند و هم مدیر و هم مدیر و حیف که دیگر سکندار وزارت علوم نیستند. زمانی که رئیس دانشگاه تهران بودند، این دانشگاه بهترین سال‌های خود را از سر گذراند. همیشه

یادداشت‌های یک دیوانه

روانکاو – ۲

زلزله رودبار جان‌به‌جان‌آفرین تسلیم کردند. هنوز رخت سیاه از تن درنیاروده بودم که یک‌روز مامورا پسرمررو دستبندبه‌دست آوردند. فهمیدم افتاده تو کار پخش ششما. بالاخره بچه طلاق بود دیگه! (اشک‌هایش سرازیر شده و دایم فین‌فین می‌کند) روزی که حکم ابد بهش دادند، کارم کشید به بیمارستان! اسکته کرده بودم. وقتی برگشتم سر کار، مطب‌رو پلوم کرده بودند. فهمیدم پسر دومم با جعل سند، مطب‌رو به چندنفر فروخته…!! لیخندی که نمی‌دانم از کی روی صورتم پیدا شده را با خجالت جمع می‌کنم و با احتیاط از روی صندلی بلند می‌شوم. همچنان ریزریز گریه می‌کند و با صدای مویه وارش ذکر مصیبت می‌کند. –بخشیدید دکتر اما وقتمون تموم شده!! – زمان چقدر زود می‌گذره پسر! از مطب خارج می‌شوم. هوا ابریست و بارانی نهم. می‌بارد. آن‌هم در مردامه. دست‌هایم را در جیبم گرفت و مرد. پدر و مادر و اقوام نزدیکم دو هفته بعد در

سوگ غزل

((سیمین))، سپاس



غلامعلی عکاشه

رئیس انجمن جراحان ارتوپدی ایران

برخورد دوگانه با شأن و منزلت پزشکان

عطای تکریم و لقای تخریب



کافه

نظر

کاری که این به ظاهر دوستان می‌کنند صرفا جنبه تخریبی دارد. اما آنها موفق نخواهند شد چون مردم از تندروی‌ها خسته شده‌اند. مردم نقدی را که تخریب‌کننده است؛ به‌خوبی می‌شناسند، به‌نظر می‌رسد این اتفاقات رنگ خطری هستند تا مردم، انتخابات مجلس را بیش‌ازپیش جدی بگیرند. به سراغ سه‌چهره رقتیم تا ارزیابی خودشان را از استیضاح وزیر علوم در مجلس بگویند. هرچند کمی بعد خبر سرپرستی محمدعلی نجفی اعلام شد.

راتنی با مقررات و قوانین آموزشی به گونه‌ای که با معیارها و اصول انصاف و عدالت همراه باشد در دانشگاه‌های کشور است. بنابراین تصور نمی‌کنم با برکنارشدن دکتر «فرجی‌دانا» سیاست‌های کمتر از یکسال گذشته تغییر کند، چراکه این سیاست‌ها در چارچوب مشی اعتدال دولت و اداره امور دانشگاه‌ها با تدبیر و میانه‌روی و اعتدال همساز بود. از مجلس محترم انتظار می‌رود تلاش خود را صرف حل‌وفصل مشکلات مبرم کشور – که مردم به این منظور به آنان رای داده‌اند – متمرکز و حوزه آموزش عالی و پژوهش را به کارشناسان و متخصصان آن واگذار کند.

و این رفتارها نشان می‌دهد برخی نمایندگان مجلس برای انتخاب مردم، احترام قایل نیستند. مردم با اتفاقی که افتاد باید بیش‌ازپیش انتخابات را جدی بگیرند. بسیار خوشبینم که در انتخابات مجلس دهم، اتفاق نیکویی مثل انتخابات مجلسی که در زمان ریاست‌جمهوری آقای خاتمی افتاد بیفتد و نمایندگانی همسو با دولت، راهی بهارستان شوند. اتفاقات مجلس، رنگ خطری بود تا احزاب و مردم از حالا برای انتخابات مجلس برنامه‌ریزی کنند.

طرفدار استقلال دانشگاه بودند و برای محقق‌شدن آن می‌کوشیدند. متعجبم که چرا اینطور با آرای لب مرز، استیضاح شدند. اتفاقی که در مجلس افتاد نشان می‌داد که کاملاً جناحی بود و ربطی به کار علمی و دانشگاهی نداشت. اغلب استادان دانشگاه پس از وزیرشدن آقای «فرجی‌دانا» بسیار خوشحال بودند و دیروز هم گمان نمی‌کردیم که ایشان از وزارت علوم کنار گذاشته شوند. متأسفانه نمایندگان با نمره ناپلئونی توانستند آقای «فرجی‌دانا» را برکنار کنند. همه واقعا متأسفیم.